

درآمدی بر سبک زندگی اسلامی در آیات و روایات

سید صدرالدین شریعتی^۱

چکیده

نگاهی به تاریخ اندیشه اجتماعی حکایت از وجود سه سبک اصلی زندگی دارد. نخست، سبک رهبانیت یا تارک دنیائی که معتقد است دنیا محمل تخریب هویت و شخصیت انسان است و جایی است که انسان را به بند می‌کشد و مانع رشد و سعادت و تعالی انسان می‌شود؛ بنابراین برای مبارزه با دنیا باید از ازدواج، قبول مسئولیت و هرگونه تعهد اجتماعی بگریزیم و در چله نشینی تلاش کنیم تا جان و روح ما به تعالی دست یابد. دوم، سبک فلسفی کامجویانه از دنیا، که هیچگونه اعتقادی به آخرت ندارد و صرفاً کامجویی از دنیا مدنظر او است. در این دیدگاه تمامی حیات و زندگی در بهره‌وری از این دنیا خلاصه شده و پس از مرگ، انسان به فنا می‌رسد. سوم، دیدگاه اسلامی که دو وجه دنیا و آخرت را توأماً مدنظر دارد. بر این اساس به همان نسبت که نیازهای دنیوی بشر مورد توجه است، آخرت انسان نیز اهمیت دارد. انسان در این دیدگاه مسئولیت‌پذیر و در چهار جهت به خدا، به خود، به مردم و به ساختار طبیعت پاسخگو است. این مقاله بر آن است تا نگاهی مقدماتی به حقوق و تکالیف انسان مطابق آموزه‌های دینی افکنده و ضمن نقد ظریف دو سبک قبلی زندگی، بر مفیدیت سبک زندگی اسلامی تأکید گذارد.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، انسان، زندگی، سعادت مندی.

مقدمه

سبک زندگی ریشه‌های جامعه شناختی و اندیشگی طولانی داشته و اینک در فرمایشات مقام معظم رهبری با رویکرد اسلامی و تمدنی به شکلی جدید و کاربردی مطرح شده است. با بررسی تاریخ اسلام در می‌یابیم که در جایی که اسلام متولد شد معماری، هندسه فرهنگی، ساخت و ساز و توسعه به معنای واقعی وجود نداشت، تعلیم و تربیت؛ مسائل مربوط به کتابت؛ نوشتار و مراکز علمی و پژوهشی نیز مطرح نبود. مطابق منقولات، در زمان ظهور اسلام تعداد کسانی که قدرت نگارش داشتند به ده نفر نمی‌رسید و تازه اینها هم فقط خواندن و نوشتن می‌دانستند و نه اندیشه علمی. در چنین فضایی اسلام با کتاب بزرگ قرآن که «فیه تبیان کل شیء» و «هدی للناس و یهدی للتی هی اقوم» متولد شد. قرآن راهی است استوار، پابرجا و محکم برای هدایت انسان و لذا کلیه مسائلی که در حوزه هدایت و رهبری اسلام قرار دارد در قرآن مطرح است؛ همچنین است بحث‌هایی در حوزه معرفی جایگاه و موقعیت انسان، قرآن به عنوان معجزه باقیه پیغمبر اکرم همه را به هم‌آوردی دعوت کرده و مدعی است که اگر کسی نسبت به الهی بودنش شک دارد همانند آن را ارائه کند. در واکنش به این هم‌آوردی بسیاری که قصد مقابله با قرآن را داشتند رسوا شدند و شکست خوردند. این قرآن در آن فضای خاص، تمدنی بزرگ را آفرید. تمدنی در اقصی نقاط بلاد عالم، خاورمیانه، شمال آفریقا، اروپای غربی و در اروپای شرقی. این تمدن برای خود یک سبک زندگی، یک راه و رسم معاشرت، یک راه و رسم حیات متقابل بین آحاد مردم و یک راه و رسم بین جوامع بشری از نظر ارتباطات خارجی، داد و ستد، تجارت، معاملات و ازدواج، خانواده، مسائل فرهنگی و تربیتی، توسعه، بهره‌وری از معادن و کل نیازمندی‌های بشر ارائه کرد. خداوند با معرفی انسان به عنوان گل سرسبد هستی می‌گوید آسمان و زمین، کوه، دشت، صحرا، خورشید، ماه، ستاره و حیوانات اهلی و وحشی و هرچه که هست در خدمت انسان است و همه طفیل وجود این بشرند و این بشر است که حاکم بر این عالم است اما با معیار توحیدی و الهی. این مکتب که چنین جغرافیای سیاسی و جغرافیای مردمی بزرگی را ایجاد کرده و معماری خاصی را در جهان طراحی کرده؛ نگرش ویژه‌ای را در

عالم برای انسان‌ها بوجود آورده است. این مکتب و این حرکت با توجه به مسائل گوناگون عالم هستی، سبک زندگی خاصی را ارائه کرده که در ارائه این مقاله به برخی از وجوه آن بر مبنای آیات و روایات اشاره می‌کنیم.

سبک زندگی تارک دنیائی

اینک به شکل اجمالی به بررسی دیدگاه‌های سبک زندگی با تکیه بر برخی از دیدگاه‌هایی که ممکن است برخوردها یا تعارضاتی با دیدگاه اسلامی داشته باشد می‌پردازیم. به طور کلی سبک زندگی از سه دیدگاه، سه بینش، سه نگرش به جامعه و جهان و هستی برخاسته است. این سه نگرش واقعی هستند و نمی‌توان گفت که انتزاعی و فکری هستند اما مراد ما در این قسمت تبیین نگرش نخست است که براساس آن دنیا محمل تخریب هویت و شخصیت انسان است و جایی است که انسان را به بند می‌کشاند. اینها دنیا و زندگی عادی را مانع رشد و سعادت و تعالی انسان می‌دانند، بنابراین معتقدند که باید با این زندگی جنگید و این زندگی را از بین برد و برای توسعه آن تلاش نکرد. به این معنی که یک برخورد تخریبی و یک برخورد تخریبی و فرار از این زندگی برای خود داشته باشیم یعنی ازدواج نکنیم، کار نکنیم، تعهدات اجتماعی نپذیریم به توسعه بهائی ندهیم، ساخت و ساز نداشته باشیم، کشف معادن زیرزمینی نکنیم، دست به کل طبیعت نزنیم و در بیغوله‌ای صحرائی، بیابانی یا دیری دور از چشم همه مشغول دعا و مناجات و ذکر و ورد و حالت‌های مرتاضی باشیم و چله نشین بشویم تا این جان و روح ما که حقیقت وجودی ما هست بتواند به آن جایگاه اصیل و خاص خودش برسد. بدین سان این دیدگاه می‌گوید شخص تارک دنیا در واقع زاهد نسبت به مظاهر زندگی دنیا و یا زندگی رهبانیت یعنی زندگی که فرار از مسئولیت کار و تولید و سرمایه و ساختن و آبادانی، توسعه مسائل اخلاقی، انسانی و فرهنگی است رو می‌کند. از دل این دیدگاه سبک زندگی خاصی بیرون می‌آید که زندگی و مظاهر آن را نادیده می‌گیرد.

سبک زندگی دنیاطلبانه

طرفداران این سبک زندگی اعتقادی به روح، حیات معنوی، آخرت و بقا ندارند و معتقدند که انسان در این دنیا شروع می‌کند و در این دنیا هم تمام می‌شود و همانطور که آغاز حیات انسان در این دنیاست پایان آن هم در این دنیاست. اینان مرگ را چیزی جز تحول در طبیعت و دگرگونی و خاک شدن و سنگ شدن و کوزه شدن نمی‌دانند. در این چرخه طبیعت می‌چرخد و هر روز به رنگی و شکلی در می‌آید. تمام حیات و زندگی انسان در این دنیا خلاصه می‌شود و هر چه هست در همین دنیاست. هم قبل از این آمدن انسان به این دنیا و حیاتش در این دنیا نامفهوم است و هم پس از مرگ انسان نامفهوم است. آنچه که توصیه می‌شود توجه به زندگی دنیاست که از لذت‌های دنیا و بهره‌های دنیا با کمال قدرت و توانمندی استفاده شود و هر چه که در این دنیا لازمه لذت و کامجویی است از آن مستفید شویم، در این دنیا به قدرت و ثروت و به موقعیت‌های خاصی که ما را قادر سازد دیگران را با خودمان هم عقیده و هم‌نوا سازیم و آراء دیگران را به آراء خود الحاق بکنیم تا متعاقباً خواسته‌هایمان را عملی کنیم یا بیم. این چرخه ابتدایش از هیچ آغاز می‌شود و انتهایش هم به هیچ ختم می‌شود و همه چیز فنا می‌شود و از بین می‌رود. یعنی یک دور باطل از خوردن، نوشیدن، پوشیدن، لذت بردن و سلطه داشتن و حرکت‌های برخوردی با مزاحمان سر راه که چه بسا دست به ترور و کشتار شخصیت و مسائلی این چنین می‌زند. این عده که کاملاً دنیا‌گرای محض اند اعتقادی به ماورای این دنیا و وجود حیات اخروی ندارند. اینان این نظام حسی که امروزه همه سنگ آن را به سینه می‌زنند را غایت زندگی می‌دانند. اگر چه قصد نداریم این روش علمی را بکلی رد کنیم اما معتقدیم روش جامع و کاملی نیست. چرا که کلیه امور را با این روش نمی‌توان سنجید. این یک روش حسی، محاسباتی و تجربی است که مبتنی بر مشاهدات است. اگر چه در جای خود روش خوب و ارزشمندی است و در مسیر خود کارآمد و تواناست اما در بسیاری موارد جایگاه خود را ندارد. مولانا شعری دارد با این مضمون که پای استدلالیان چوبین بود، پای چوبین سخت بی‌تمکین بود؛ معنایش این نیست که مولانا استدلال منطقی را قبول نداشته، بلکه به نظر او این نظام

حسی بسان پای چوبین می‌ماند که در زمین صاف و هموار کارآمد است اما در همه موقعیت‌ها کاربرد ندارد. چون این پا با آن فیزیک و موقعیت خاصی که دارد هماهنگی با سیستم بدن و کل بدن ندارد و جاهایی که باید بدود، بپرد و یا جایی که شیب بلند دارد و باید کل بدن خم شود و با هم سازگاری داشته باشند تا به اوج برسد و به قله برسد این پا جوابگو نیست. درست همین روش علمی است که امروز در حوزه کشف دنیا مطرح شده و روش درستی است اما در جایگاه خود و با رعایت جایگاه و ضوابط حاکم بر خودش و نمی‌شود این روش را به عنوان یک روش عام در شناخت هستی به کاربرد. این روش صرفاً روشی حسی، تجربی و مشاهداتی است و که آثارش قابل مشاهده است و این در صورتی است که انسان‌ها تقیه نکنند و واقعیت‌ها را بیان کنند و حتی زمانی که پاسخگویی به سؤالات کاملاً صادقانه باشد باز هم مشاهده می‌شود که این روش کارآمد و پاسخگو نیست. در مجموع این رویکرد بر دنیاگرایی تأکید داشته و همه چیز را در ارزش‌های دنیایی می‌بینند که برای رسیدن به آن مسابقه خیلی بزرگی را برگزار می‌کنند.

مثلاً جریان‌ات تبلیغاتی که جایزه‌هایی برای خرید بیشتر ارائه می‌کنند، نگرش‌شان بیشتر لذت جویی است که در تعبیر قرآن با تعبیر لهو و لعب یعنی کارهای بازی و کارهای سرگرمی مطرح شده است. لهوبه معنای سرگرمی است و لعب هم به معنای بازی است. متأسفانه انسان وقتی به سرمایه و قدرتی دست پیدا می‌کند به تفاخر می‌رسد و تکاثر به معنای جمع کردن است. در آیات قرآن از سوئی به لهو و لعب و از سوئی دیگر به زینت اشاره شده که انسان برای دستیابی به زیبایی مکرراً از آنها استفاده می‌کند. این صورت انسانی فراز و فرود دارد، جسم است و جسم برای خود شرایط خاص دارد و غیر قابل تغییر است. یک بخش این عمل زینت و بخشی دیگر تفاخر می‌شود و بخشی دیگر «هم تکاثر فی الاموال و فی الاولاد» می‌شود. همان فرزندان که جزو دارائی انسان محسوب می‌شوند، در دوران کهنسالی به عناوین و بهانه‌های متفاوت والدین خود را به سرای سالمندان می‌سپارند. دنیا بسان صیادی است که برای صید دام

فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی

می‌گسترده و به شگردهای مختلف صید را جذب می‌کند و در همان زمان که صید تصور می‌کند به سوی جفت خود هدایت می‌شود اسیر دام صیاد شده است.

بحث‌های اخلاقی و بحث‌های انسانی و حقوق بشر و دموکراسی در دنیای مدرن، مثال همان روش‌هایی است که صیاد برای صید مجموعه‌اش به کار می‌برد و نهایتاً مرغ را به دام می‌اندازد. نمونه‌های بارز در دنیا بحث ارتباطات جهانی است و جنایاتی که تحت عنوان حقوق بشر در بحرین، عراق، پاکستان، سوریه و در فلسطین اشغالی مشاهده می‌شود و نشان می‌دهد که چگونه با واژه‌های حقوق بشر و انسانیت و دفاع از محرومان جنایاتی انجام می‌شود. به هر حال این سبک زندگی، نگرشی به دنیای محض است.

سبک زندگی اسلامی

نگرش سوم با رها کردن جامعه، مردم و زندگی جمعی موافق نیست. زندگی انسان در این نگرش یک زندگی دنیا و آخرتی است، به این معنی که دنیا و آخرت را با هم و در کنار یکدیگر دارد؛ یکی مکمل دیگری است و یکی فرضیه ساز دیگری. این سبک باورش این است که تا دنیا را درست انجام ندهد به آخرت نخواهد رسید و اگر آخرت آباد می‌خواهد باید دنیای آبادی داشته باشد و اگر می‌خواهد انسان شایسته‌ای در پیشگاه خدا باشد باید جمع بین دنیا و آخرت داشته باشد. در قرآن یکی از آیات این است «ربنا آتنا فی الدنیا الحسنه و فی الاخره الحسنه» خدا یا به من هم خوبی‌های دنیا را بده هم خوبی‌های آخرت و «قنا عذاب النار» یعنی جمع بین خوبی دنیا و آخرت. در آن حدیث شریف پیغمبر اکرم فرمود «لیس منا من ترک الدنیا و الاخره و لا من ترک الاخره لدنیا» از ما نیست کسی که دنیا را به خاطر آخرتش رها کند. دسته اول معتقدند که باید دنیا را رها کنیم چرا که مزاحم کار انسان است و مانع می‌شود که اوج بگیرد عارف بشود و به مقامات عالیه برسد. عارفان قلبی این روزها ادعا می‌کنند که در جنگ با دنیا و ترک کار و تولید چشم برزخ بین و عالم معنا بین پیدا می‌کنند. پیامبر اکرم می‌فرمایند: «لیس منا و لا من ترک الاخره لدنیا» و آن کسی که آخرتش را ترک کند از ما

نیست. پس چه کسی از پیغمبر است؟ کسی که جمع بین دنیا و آخرت را داشته باشد. یعنی هم به دنیا و هم به آخرت توجه داشته باشد.

در این سبک زندگی انسان در جایگاهی قرار گرفته که باید پاسخگو و مسئولیت‌پذیر باشد. این مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی در چهار جهت است. اول خدا، دوم خودانسان، سوم مردم و چهارم ساختار طبیعت. و این طبیعت، طبیعت کسانی نیست که توحید را قبول ندارند بلکه به معنی زمین، آب، خاک، کوه، دشت، حیوان، صحرا، گل، گیاه و کل نعمت‌هایی است که وجود دارند. بحث آلودگی‌های صوتی که امروزه در مسائل طبیعت موجود است یا آلودگی‌های هوا، آلودگی‌های آب، بحث آبریزان و مسائلی از این قبیل که بیان می‌کند از شدت افزایش گازهای گل‌خانه‌ای در سطح جهان لایه ازن دچار مشکل شده و بزودی زندگی برای بشر سخت خواهد شد، بیانگر این مفهوم است. طبیعتی که ما باید در حراست از آن برای بقای زندگی کوشا باشیم خود در نقطه مرکزی قرار می‌گیرد. انسان در این دیدگاه معتقد است که چون با خدا رابطه دارد پس او بر انسان حقی دارد که باید ادا شود و چون با خود انسان مرتبط است، پس این خود انسان که اعم از جان، چشم، گوش و اعضا و جوارح می‌شود بر انسان حقی دارد که باید ادا شود. در مورد حق مردم، یعنی پدر، مادر، همسر، فرزند، معلم، شاگرد، حاکم، مشاور، رفیق و همنشین و همچنین تمامی طبقات اجتماعی که انسان با آنها در ارتباط متقابل است موظف است حقی را رعایت کند و اگر ادا نکند مدیون این افراد است. آب و گیاه و زمین و دشت و آفتاب و صحرا و همه موجودات حقی دارند که چون این ساختار طبیعت همه در خدمت حیات انسانند گفته شده: ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند/ تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری/ همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار/ شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری. براساس این اعتقاد است که بشر حق ندارد آب را آلوده کند. فضولات را در هر محیطی رها کند، در هر فضائی آتش روشن کند و چه بسا با جرقه آتش یک جنگل نابود شود.

فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی

معارف اسلامی در این چهار محور سبک رفتار انسان را سامان دهی می‌کند. این سازماندهی در کلیه حوزه‌های مادی، فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارای دستور العمل است. این دستور العمل‌ها انسان را در دایره حق‌گرایی و پاسخ‌گویی به حق ملزم می‌سازد. اگر چه در جامعه امروزی قانون نانوشته، لابی‌گری را در ابعاد مختلف ترویج می‌کند که توصیه می‌کند به هر چمنی که رسیدی گلی بچین و نگران نباش این گل متعلق به کیست. هر چه دلت می‌خواهد انجام بده و در مقابل هیچ کس هم پاسخگو نباش و جواب نده. این سبک زندگی لابی‌گری آثار سوء خانوادگی و اجتماعی ایجاد می‌کند. در این نوع تربیت دانش آموز با هر وسیله‌ای به تخریب محیط آموزشی و میز و نیمکت می‌پردازد و اهمیتی نمی‌دهد که وسایل آموزشی متعلق به همه است و اینکار او را مدیون یک اجتماع می‌سازد. در تربیت اسلامی حتی در مورد وارد شدن به مکانی و نشستن در کنار یک نفر توصیه‌هایی دارد که فرد وارد شده چه نوع برخوردی داشته باشد، رفتارش چگونه باشد، عکس‌العملش چگونه باشد و کلیه جزئیات در آموزه‌های اسلامی مطرح شده است. لذا در این دایره، دایره ارتباط با فرد، ارتباط با دیگران، ارتباط با طبیعت و ارتباط با خدا مو به مو بررسی شده و دارای دستور العمل اسلامی است. حق خدا در این دایره بزرگترین حق است و آن اکبرالحقوق است و چرا اکبرالحقوق؟ برای اینکه سایر حقوق از آن نشأت می‌گیرد. یعنی اگر انسان حق خدا را نشناسد به طریق اولی حق دیگران را رعایت نخواهد کرد. حق خدا دو حق است؛ یکی اینکه به او معرفت پیدا کنیم و دیگر اینکه پرستش خالصانه در مقابل او داشته باشیم. از یک طرف بشناسیم او را و از طرف دیگر در مقابل او سر تسلیم بی‌قید و شرط فرود بیاوریم. رعایت حق خدا بدون تسلیم بی‌قید و شرط ممکن نیست. در مثال است که کسی می‌خواست شیری را در روی بدنش خالکوبی کند تا به شمایل پهلوانان در آید. به نظرش رسید که کار آسانی است و به نزد دلاکی رفت تا روی بازویش شیری خالکوبی کند. پس از اینکه عکس شیر روی بازویش کشیده شد گمان کرد که خالکوبی هم آسان و بی‌درد است. بعد از تحمل چند سوزن که طاقتش را کم کرده بود از دلاک پرسید الان کدام قسمت شیر را سوزن می‌زنی و دلاک پاسخ داد سر شیر را. درخواست

کرد که شیر بدون سر برایش خالکوبی کند و به همین ترتیب چون طاقت تحمل درد در قسمت‌های دیگر را نداشت از بخش‌های دیگر بدن شیر صرف‌نظر کرد. دلاک به او گفت شیری که نه سر داشته باشد و نه دم و نه شکم، شیر نیست. کسی که می‌خواهد در مسیر حضرت حق گام بردارد باید بر خود و نفس خود اصل تسلیم بی‌قید و شرط را مثل خالکوبیدن که درد و رنج دارد تحمل کند تا بتواند اوج بگیرد و برگزیده خدا شود. خدا وقتی که زندگی ابراهیم خلیل را در قرآن تعریف می‌کند می‌گوید که او مصطفی ما در روی زمین بود و در آخرت هم از شایسته‌ها بود. او نمونه و برگزیده ما بود (سوره بقره). سپس توضیح می‌دهد که چطور او مصطفی شد؟ چرا او به عنوان یک شخصیت شایسته مطرح شد. «اذ قال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العالمین» دلیلش این است که وقتی خدا به او گفت تسلیم باش اطاعت کرد، گفت پسرت باید کشته شود اطاعت کرد، در داخل آتش برو اطاعت کرد، زندگی را باید جدا کنی، اطاعت کرد، بچه‌هایت را باید ببری و کعبه را احیا کنی، در تمام موارد مطیع خداوند بود و به هیچ بهانه‌ای ترک اطاعت نکرد. «اسلمت لرب العالمین» این محور سبک زندگی است یعنی در دین محور سبک زندگی در مقابل خداست که وظایف ما را در مقابل مسائل دیگران با محدوده‌ی اجتهاد بر اساس مدل‌هایی ارائه کرده است و نمی‌خواهد که انسان کورکورانه قدم بردارد بلکه به انسان اجازه می‌دهد در این محدوده تدبیر داشته باشد. اما اگر از این محدوده خارج شود ظالم محسوب می‌شود. دین به ما دو پیام می‌دهد: «کن لدینا کما تعیش ابدا و کن لآخره کما تموت غدا» برای دنیا چنان کار کن که گویا تو همیشه زنده هستی که این فراخوانی بزرگ است برای توسعه و کار و تولید و درآمد و مسائل رشد و سازندگی و تسلط بر کل عالم. کن لدینا کما تعیش ابدا مثل اینکه تو همیشه باید زندگی کنی و کن لآخره کما تموت قداً برای آخرت هم طوری کار کن که گویا فردا خواهی مرد. برای دنیا چنان باش که همیشه زنده‌ای برای رفتن چنان آماده باش که گویا فردا روز رفتن توست نه اینکه چون باید از این دنیا رحلت کنیم پس دنیا را نسازیم. خداوند وقتی که از انسان تعریف می‌کند در قرآن می‌فرماید: انشاکم من الارض واستعمرکم فیها (سوره هود) خدا شما را از زمین ایجاد کرد و

فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی

شما را معمار عالم قرار داد و استعمرکم فیها و از شما خواسته است بسازید آباد کنید. به هر حال این مبانی سبک زندگی خاص استخراج می شود که دنیا را به اندازه آخرت و آخرت را در کنار دنیا مورد توجه قرار می دهد و دنیا را معبری قابل توجه برای رسیدن به آخرت می داند.

نتیجه گیری

با بررسی سبک های مختلف زندگی که برخی دنیائی محض و برخی اخروی و ترک دنیائی محض است به این نتیجه می رسیم که وجود انسان با ماهیتی دو وجهی نیازمند اعتلای وجه جسمانی و روحانی همزمان است و این مهم تنها در سایه تعلیمات اسلامی که در بر گیرنده تمامی خصال انسانی است میسر است. از مسایل مطرح شده چنین نتیجه گیری می شود که سبک زندگی باید در ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی مسأله محور شود و در زمینه های ارتباط صحیح پدر و مادر با فرزندان؛ نوع رفتار آنها و میزان اعطای آزادی عمل باید مسأله محور شده و به سطح کار و به سطح تولید برسد. در این زمینه منابع اصلی موجود است که به زبان روز و جدید پسند مطرح نشده است. کلیه جزئیات در آموزه های اسلامی مطرح شده است. لذا در این دایره، دایره ارتباط با فرد، ارتباط با دیگران، ارتباط با طبیعت و ارتباط با خدا مو به مو بررسی شده و دارای دستور العمل اسلامی است که در صورت کارشناسی عمیق و ساماندهی اندیشمندانه جوابگوی انسان در کلیه نسل های بشری خواهد بود.